

شعری از غسان کنفانی

ترجمه: آوا رستگار

همه‌ی ارتش‌های شما

همه‌ی جنگنده‌های شما

همه‌ی سربازان شما

یک طرف،

پسری که

سنگی در دست‌اتش نگه داشته

و آن‌جا ایستاده است

تنهای تنها،

یک طرف.

در چشم‌های او

من خورشید را می‌بینم

در خنده‌های او

من ماه را می‌بینم

در شگفتم

من فقط در شگفتم

چه کسی ضعیف است

چه کسی قوی

چه کسی حق است

و چه کسی باطل

و من آرزو می‌کنم

و من فقط آرزو می‌کنم

که ای کاش حقیقت زبانی داشت.